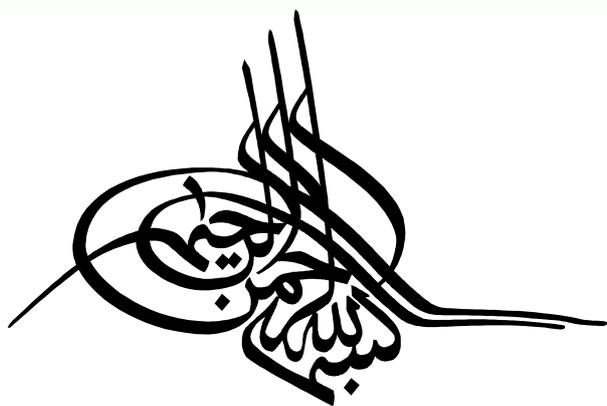




بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



خلاصه ای از تاریخ جنگهای ایران (۱)



www.mzare.ir

مازندران . ساری . سورین

کوروش و خلاصه جریان جنگها و توسعه قلمرو ایران

در تاریخ ایران چند نام و نیز چند واژه از اهمیت و اعتبار ویژه ای برخوردار شده است . در تاریخ مدون ایران کهن اولین این نامها و واژه ها ؛ کوروش ؛ داریوش و در ادامه به اسامی دیگری مانند رستم و میرسیم .

درباره کوروش (پسر کمبوجیه) و افتخار ایران و ایرانی ؛ گفته شده است که وی در جوانی در اندیشه آن بود تا پارسیان که آنموقع قومی متفرق بوده اند را متشکل و متحد نماید. بویژه در فکر جنگ بر علیه پادشاهی بنام **آستیگ** در راه عملی نمودن اتحاد قوم پارس تلاش وافر نمود.

همانند اغلب پادشاهان ، آستیگ نیز در داخل خویشاوندان و نزدیکان خویش ناراضیان و دشمنانی را داشت و کوروش با استفاده از انگیزه دشمنی فردی موثر بنام هارپاک که از خویشاوندان و نیز از جمله درباریان آستیگ بود کمکهای زیادی را دریافت کرده تا بالاخره آستیگ با گذشت سی و پنج (۲۵) از عمر پادشاهی دچار شکست شده و باسیری کوروش درآمد.

مادها ؛ از جمله دیگر اقوام ایرانی بودند که دارای دولت بوده و **اکباتان** (همدان) را پایتخت حکومت خویش قرار داده بودند. قدرت اصلی در حکومت مادها در دست مغ ها یا مغان بود . کوروش در راه گسترش قلمرو حکومت خویش (**سلسله هخامنشی**) چون با مخالفت مغان روبرو بود مجبور شد تعداد قابل ملاحظه ای از آنها را بقتل برساند و در ادامه به تصرف مرکز حکومت مادها ؛ اکباتان (**هگمتانه**) همت گماشت که در این راه هم موفق شد. وی همچنین قلعه یا دژی بنام **دژ ماد** ی را که مورخین یونانی آنرا **پاسارگاد** (**مشهد مرغاب**) می نامیدند بتسخیر خود درآورد . تمامی این اتفاقات از جهت زمانی به حدود ۵۵۰ تا ۶۰۰ سال قبل از میلاد حضرت مسیح (ع) برمیگردد.

همچنین درباره کوروش نقل شده است که فردی خلاق و بااراده بوده و نوآوریهای را در زمان حکمرانی خویش داشته است . از جمله آنها در امورات حکومتی



و اداری احداث ☒ پستخانه (چاپخانه) بود و در امورات نظامی* ساختن یک نوع گاری یا چهارپایه بوده که بدنال اسب و استرهای جنگی می بستند و در لبه های این گاری بخصوص لبه های چرخهای آن پره هایی تیغ دار فلزی و تیزی را بسته بودند که در جنگها و رویارویی با دشمن و سربازان دشمن بسیار کارساز و موثر می افتاد . نمونه هایی از این ارابه ها را ما در فیلمهای هالیوودی که جنبه های تاریخی دارد می بینیم که در واقع آنها اختراع ایران زمان هخامنشیان و از نوآوریهای کوروش بود. پادشاهی کوروش در واقع بعد از شکست مادها و تصرف اکباتان در ۵۵۹ پیش از میلاد ، آغاز میشود . وی در راستای توسعه قلمرو دست به جنگهای دیگری هم زد از جمله جنگ با پادشاه لیدیه یعنی **کروزوس** و تصرف کشور **لیدی** . ضمیمه کردن کشور لیدیه به قلمرو تصرفات کوروش که در آسیای صغیر قرار داشت فی الواقع ایران را با یونان دارای مرز مشترک نمود ! این کار با تسخیر **شهر سارد طلایی** ممکن شد. کوروش بعد از این پیروزی کروزوس را اسیر و به همراه خود بایران آورد .

اصولا کوروش سیاست خاصی را در جریان جنگها و بویژه پس از شکست دشمنانش اعمال میکرد که حاکی از زیرکی و کاردانی و سیاستمداری وی بود . وی در جریان شکست آستیاگ نیز دست به کشتن او نزده بود . کوروش برای اداره متصرفات خویش سعی میکرد که از نیروهای بومی همانجا که معمولا قابلیت لازم را داشته و بخصوص قابل اعتمادتر نیز بوده ؛ استفاده مینمود. در همین جهت وی پس از تصرف لیدیه یکی از نزدیکان کروزوس پادشاه شکست خورده لیدی ؛ بنام **پاکتیاس** را در کنار **تابالوس** (فرمانروای جدید سارد که از پارسان بود) به مسئولیت اداره مالیه و امورات خزانه منصوب نمود. منتها ، پاکتیاس از این اعتماد کوروش سوء استفاده کرده و با امکاناتی که در اختیار داشت بخصوص امکانات مالی در اختیار با تدارک لشکری بقصد جنگ با پارسی ها اقدام کرد که در راستای این اقدام طی شورشیه به محاصره شهر اراک همت گماشت . این شورش بوسیله یک سردار ارتش کوروش بنام مازارس که از قوم ماد بود طی ماموریتی از سوی کوروش که بوی داده بود در شهر سارد با دستگیری پاکتیاس خاتمه یافته و اوضاع بحال عادی خود برگشت! در تاریخ نوشته اند که کوروش پس از این واقعه برای رسیدگی به اوضاع اغتشاش یافته دو کشور در ناحیه آسیای صغیر بنامهای **فرنگیه** و **کاربه** متوجه آنجا شد!

پادشاه پیروز ایران با توجه به قدرتی که در پی چند جنگ ظفرمندان کسب کرده بود ب فکر توسعه بیشتر قلمرو ایران افتاد . **ارمنستان** ، منطقه ای در نزدیکی ایران بدلیل عدم پرداخت خراج (مالیات) به دولت ماد و نیز خودداری از همکاری در مورد در اختیار قرار دادن قشون و سرباز برای کمک به مادها ، بهانه مناسبی برای کوروش بود تا روی حمله به ارمنستان و تصرف و ضمیمه نمودن آن بخاک ایران تمرکز نماید. کوروش در این رزم از روش خاصی استفاده کرد . او ابتدا به بهانه اینک قصد شکار دارد با تعدادی از سواره نظام همراهش وارد خاک ارمنستان شد . وی از قبل با هماهنگی ایی که با حاکم مادها ، کیاکسار ، نموده بود سپاه وی را نزدیک مرز ارمنستان آورد و با اشاره و دستور کوروش در زمان مناسبی حمله کردند و بسهولت ارمنستان را نیز و ضمیمه ایران کرد!

بعد از این واقعه **کلدانی ها** که بیشتر برای بیرون آمدن از وضعیت بد معیشتی در اثر نداشتن زمین مناسب برای کشاورزی مرتب به ارمنستان یورش میبردند و مشغول تاراج می شدند، موجب شد که کوروش راه جنگ با کلدانی ها را نیز در پیش بگیرد. کلدانی که وضع را نامناسب دیدند پیشنهاد صلح به کوروش دادند و کوروش نیز پذیرفت و حسب یک قراردادنامه ای بین کلدانی ها - که به کوروش گفته بودند دلیل یورش آنها به ارمنستان بعلت فقر بوده است - و ارمنی ها مقرر شد که ارمنستان زمینهای قابل کشتی را در اختیار کلدانی ها قرار داده و همینطور هم شد . البته این قرارداد در واقع تفاهم نامه ای بود دوطرفه که بموجب آن در برابر این امتیازی را که ارمنی ها به کلدانی ها می دادند ، آنها یعنی کلدانی ها هم متعهد شده بودند اجازه چرا و تعلیف دامهای آرامنه را در خاک خود بدهند و دست از یاغی گری و شورش



بردارند. این جریانات من حیث المجموع بیانگر روحیه و نظر بلند کوروش هم بود که وی قصد داشت تا نظم و تفاهمی در بین مناطق مختلف دنیا بوجود آورد و چنانچه با پیشنهاد صلح مواجه میشد بسهولت و بدون ایضاً و آزاری می پذیرفت و در واقع او نوعی قصد داشت یک جامعه یکنواخت جهانی بوجود آورد و چنانکه خواهیم دید وی بعدها در عمل و شعار نشان داده که خواهان صلح، یکدستی و برابری و تفاهم بین ملت‌هاست!

🟢 بزرگترین و در واقع مهمترین منطقه در جوار متصرفات کوروش کبیر **بابل** بود. منطقه ای در کنار رود فرات در بین النهرین. خود بابل شهری زیبا و آباد بوده و بلحاظ امنیتی هم با دژهای استواری که ساخته بودند تا آنموقع توانسته بودند کشور خویش را از تهاجم بیگانگان در امان نگاهدارند و بابل همچنین مردمی داشت که بیشتر به تجارت و بازرگانی می پرداختند. اخبار جهانگشایی‌ها و بخصوص رفتار آزادمنشانه کوروش در متصرفات او بگوش مردم بابل بویژه بگوش مخالفین حاکمان بابل گوش نواز بود و بدین سبب کوروش در بین آنها نفوذ و محبوبیت خاصی را داشت و آرزوی کثیری از مردم مورد ستم بابل از حکومتگران خویش، حمله کوروش و آزادسازی آنها از زیر ستم بود. در این اثناء واقعه ای خاص رخ داد که فرصت مغتنمی را برای کوروش جهت حمله به بابل ترغیب کرد. آنطور که در کتب تاریخی قدیم از جمله هرودوت منقول است گبرایس (یا گبرپاس) پسر یکی از درباریان بابل از سوی حاکمان جبار آنجا بقتل رسید و او برای انتقامگیری به کوروش پناهنده شد. این فرد طی هماهنگی با کوروش و با در اختیار قرار دادن دژ خویش که اتفاقاً از لحاظ پشتیبانی لشکریان بجهت تغذیه و... در شرایط خوبی بود، کوروش را در پیروزی در جنگ استمداد نموده و بابل و آشور نیز بوسیله کوروش هخامنشی فتح گردید. با این پیروزی، بابل که خود دارای مستعمرات زیادی بود در واقع ضمیمه ایران بزرگ گردیده بود. از جمله این مستعمرات کشورهایمانند کلد، با شهرهای تاریخی مشهور (سومر و آکد) و... نیز کشور مهم فینیقیه!

📖 گفته میشود که کوروش **بیانیه جهانی حقوق بشری** خود را بعد از فتح آنجا تنظیم و صادر نمود. این بیانیه ایی که پس از هزاران سال موجب افتخار ایرانیان نیز میباشد، متضمن حقوق و آزادیهای بشر بویژه در دین و عقیده و محل زندگی بود که ما در جای خویش به آن بطور مستوفایی اشاره خواهیم کرد. در رابطه با **فینیقیه** که به‌مراه فتح بابل ضمیمه متصرفات کوروش گردید نکاتی جالب قابل ذکر است. فینیقیه قبل از آنکه مستعمره بابل شود، ابتداءً آنها تحت نفوذ کشور مصر بودند؛ بعد از آن یعنی در حدود ۸۰۰ سال قبل از میلاد مسیح (ع) زیر سلطه آشوری‌ها قرار داشتند و بعدها یعنی حدود ۲۰۰ سال بعد در سده ششم (ع) پیش از میلاد تحت نفوذ و سیطره و تصرف بابلی‌ها درآمدند که تا زمان ضمیمه شدن بخاک ایران جزء متصرفات و مستعمرات بابلی‌ها بود.

گفته میشود مردم فینیقی از لحاظ نژادی سامی بوده و بالغ بر ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح از منطقه عربستان فعلی سربرآورده بودند. در ادامه حیات این نژاد میخوانیم که آنها بعدها بین دریای مغرب یا مدیترانه و کوههای جبل در لبنان سکونت داشته و زندگی میکردند. مورخین نوشته اند که خود فینیقی‌ها میگفتند که موطن اصلی آنها در کرانه های خلیج فارس بوده است. فینیقی‌ها خود را همچنین از کنعانیان می دانستند و بر خلاف ایرانیان که مردمی موحد بوده، آنها آیین بت پرستی داشته و مردمی مشرک بودند. چنانکه ملاحظه میفرمایید بدلیل آنکه منطقه سکونت آنها در حدفاصل مصر و بابل بوده است در واقع تحت تاثیر فرهنگ و تمدن هر دو کشور قرار داشتند. نوشته اند غالباً بکار تجارت و بازرگانی مشغول بودند و دامنه تجارت آنها از غرب تا جزایر انگلستان و از ناحیه شرقی تا منطقه هندوچین در مالاکا گسترده بود. در بعضی از تواریخ حتی به داشتن مستعمراتی در آفریقای جنوبی هم از سوی آنها اشاره شده است!



مهمتر از همه این سرنوشت که برشمردیم در تاریخ جهان آنچه که نام فینیقیه را مشهور نموده است چند اختراع مهم از جمله اختراع حروف الفبا بوده است که به آنها نسبت داده میشود. البته اختراعاتی دیگر مانند شیشه و ... نیز جزء افتخارات آنها میباشد. در خصوص اختراع مهم آنها یعنی حروف الفبا و خط ، حتی تعدادی از محققین و دانشمندان ملل مغرب زمین هم اعتراف کرده اند که الفبای لاتین نیز از خط عبری اخذ شده است! و از آنجا به کشورهای اروپایی گسترش یافته است.

تولد بزرگترین امپراطوری جهان

در پی فتح لیدیه ، **هاریپاک** ، فرمانده سپاه پارسی ، آسیای صغیر و جزایر یونان نشین غرب ایران را در مطابعت و منقاد پادشاه بزرگ ایران در آورد! اما جدای از آسیای صغیر ، آسیای میانه یا مرکزی ، در اندیشه پادشاه بزرگ ایران می بایستی برای تکمیل حلقه هایی دیگر از امپراطوری بزرگ ایران فتح میشد. از این رو کوروش بزرگ بسمت مشرق روی نهاد. مردمان آن مناطق قبل از سقوط ماد بدست کوروش در انقیاد وی بودند اما پس از شکست مادها از کوروش ، مدام بر آنجا شوریده و میخواستند. در طول قریب به شش (۶) سال یعنی بین سالهای ۵۳۹ تا ۵۴۵ قبل از میلاد مسیح نبرد بین پادشاه ایران و حکومتهای آسیای مرکزی ادامه داشت. کوروش در طی این مدت از کرانه های **دریای خزر** (مازندران) تا **هندوستان** را به تابعیت ایران در آورد. گزارش این فتوحات را میتوان با نقل روایتهای مربوط به فتح بلخ یا باکتريا ؛ پیروزی بر مرو یا مرگیانا و تصرف سمرقند یا سغدیانا و... تکمیل نمود که البته با کمال تأسف در منابع تاریخی مانند هرودوت شرح جزئیات آن داده نشده است! خلاصه آنکه تمامی فرمانروایان این مناطق خراجگزار ایران شده اند! در این مسیر کوروش تا کناره رودخانه ی سیردریا (پاکسارتس) پیش رفت و استحکاماتی در آنجا بنا نموده بود که تا زمان اسکندر باقی بود! النهایه این پادشاه بزرگ همه دوران توانست اقوام ساکها را مطیع و نواحی جنوب شرقی فلات ایران ؛ تا ناحیه ی سیستان و مکران را تصرف نموده که با این وصف مرزهای ایران از ناحیه غرب به دریای مدیترانه و از جهت شرقی به حدود هندوستان نیز رسید و بدینسان بود که امپراطوری بزرگ جهان یعنی ایران متولد شد! بعد از این فتوحات تنها منطقه همان پادشاهی بابل با آن مستعمرات مهمش بود که شرح ماوقع آن رفت . بابلی که پس از سقوط آشور ، در پناه آرامش منطقه بین النهرین آرمیده بود.

📍 بررسی علل فروپاشی حکومت مقتدر و مذهبی بابل

برای شرح یکی از مهمترین جنبه های چهره درخشان این پادشاه بزرگ و عدالت گستر ایرانی مجبوریم شرحی هر چند مختصر از کلیاتی را که در جریان فتوحات پیشین او برشمردیم ، بازگو کنیم.

حاکم و فرمانروای وقت بابل در زمان حمله کوروش نبونید بود . وی علاقه خاصی به گردآوری تندیس و مجسمه های خدایان باستانی و بالطبع احداث و بازسازی معابد آنها داشت. اقدام به چنین کارهایی موجب هزینه های گزافی بود که تامین آن باری بود سنگین بر دوش مردم بابل که هزینه این اعتقادات مذهبی حاکمیت را بصورت مالیات می بایست پرداخت میکردند.

گرچه نبونید در جای خویش در آنروزگار در بین حاکمان ریز و درشت اقوام متفرق ؛ از متدین ترین چهره هایی بود که در سطح فرمانروایان وجود داشت ، و حسب بعضی از گزارشات در این گرایشات آیینی تظاهر هم نمیکرد اما نبونید خواست مردم بابل را در برابر اعتقادات آیینی خویش در عمل به چندان توجهی نمیگرفت و صرفا ماموریت اصلی خویش را توسعه و گسترش معابد مذهبی آیین مشرکانه خویش میدانست . و همین امر آرام آرام مردم و متن جامعه را بسمت رویگردانی باطنی از حکومت سوق داد. گفته شده است که بخشهایی از مردم در برهه هایی دست به



حرکاتی هم میزدند اما با توجه به قدرتی را حاکمیت در برقراری نظم و آرامش ظاهری و در پناه سپاهیان و لشکریانی که در دژهای مستحکم خویش بودند، توفیقی نداشتند!

بی اعتنائی نبونید (و مجموعه سیستم حاکمیتی بابل) به **مردوک**، خدای بابلی (شاه خدایان) و از طرف دیگر ارجگزاری به خدایان شهرها و اقوام دیگر؛ آرام آرام باعث رنجش مردم بابل از او شد.

از جهت تاریخی برای بررسی این پدیده، یعنی توجه بیشتر به ارزشهای دیگر ممالک (حتی اگر بحق هم باشد) و در عوض کم توجهی به خواستهها و ارزشهای داخلی (ولو آنکه نابحق هم باشد) به وضعیتی می رسیم که در آن وضعیت شهروندان بشدت دچار گونه ای نفرت افراطی از هر آنچه که مربوط به خارج از حیطه جغرافیایی باشد میشوند! تحت این شرایط جریانات شوونیسمی بشدت مستعد رشد و توسعه میشوند که اگر تحت این شرایط دشمنی بیگانه را در دسترس نداشته باشند بطرز خشونتباری در مرحله عمل پس از انفجار اولیه باعث از هم پاشیدگی سیستم حکومتی خواهند شد! تحت این وضعیت همه چیز خارجی بد نموده میشود. دین و اعتقاد خارجی ولو آنکه مشترک هم باشند اما بصری آنکه متعلق به خارجی هاست منفور میشوند.

سیستم حکومتی نبونیدی که روزگاری بدلیل گرایشهای مذهبی همواره مورد حمایت بلکه تقدیس مردم بود، چون به این درک تمایزی از نقش و مأموریت حاکمیتی خویش با اعتقادات شخصی ولو مثلا بحق خویش نرسیده بود، کم کم از مردم فاصله گرفته تا جایی که در نهایت مردم با کمک به عوامل خارجی و سپاهیان کوروش در فروپاشی آن بسیار دخیل بودند!

در بیان جنبه هایی از نارضایتی مردم از حکومت نبونید که علنا با ارج نهادن به خواستههای دیگران (در اینجا ارزشهای اعتقادی) میتوان به این موضوع اشاره کرد که مثلا او مجسمه ی خدای **اور** را به بابل آورد و ستود. از جهت اسنادی این رنجش را میتوان در گزارش حکاککی شده بر استوانه ی کوروش که پس از فتح بابل نگاشته شده مشاهده کرد. در متن اشاره شده؛ نبونید، پادشاهی بی دین (نه بمعنی لامذهب بلکه بی دین بمعنی معتقد به ارزشهای خارجی یا لاقبل با علاقمندی بیشتر به دین خارجی) معرفی شده که مردوک، شاه خدایان (و بعنوان نماد آمال مردم بابل) را بفراموشی سپرد.

با این حال مهمترین عاملی که علیرغم آنهمه استحکامات امنیتی شهری چون بابل؛ باعث سقوط آسان حکومت آنجا گردید، بطرز آشکارتر از جریان دیگر حکومتهای جبار؛ بی توجهی حاکمیت به خواسته ها و نوع نگرش و گرایش مردم بابل که آرام آرام بسمت نفرت عمومی از دستگاه و سیستم حاکم و حاکمیت پیش رفت بود. وضعیت در نهایت بشکلی سامان یافت که بطور طبیعی روح و روان اجتماعی جامعه بطرز معنی داری منتظر ظهور یک ناجی، اما اینبار نه از درون بلکه از بیرون بود. تحت این شرایط قدرت برتر و مسلط دنیای آنروز سیستم حکومتی ایران و بویژه اندیشه های آزادمنشانه کوروش بود!

این پادشاه بی اعتناء بخواست و نیاز مردم بابل در زمان قدرت یابی کوروش در ایران؛ زمام امور بابل را به پسرش باشصر یا بلشضر (**بالتازار**) سپرده و خود حدود هفت (۷) سال پایتخت را ترک نمود. این ترک پایتخت بمنزله بی توجهی یا بی تدبیری وی نسبت به آتیه مملکت نبود بلکه بسیار هم هشجاری مدبرانه ای بخرج میداد اما وقتی در برابر خواست مردم بی اعتناء باشی آنوقت هر چقدر هم تدبیر داشته باشی؛ کاری را نمیتوان کرد. در سالنامه ی بابلی که از مهمترین منابع تاریخی است؛ دقیقا به تدابیری از نبونید برای محافظت از خدایان در برابر هجوم پارسیان اشاره شده است.

مورخین با استناد به دو منبع ارزشمند آن دوران یعنی سالنامه بابلی و استوانه کوروش بررسی متقنی را در خصوص جریانات آزمان معمول داشته اند.

برابر همین اسناد تاریخی پادشاه پارس با اشاره و راهنمایی مردوک (شاه خدایان) یا همان نماد خواسته ها و گرایشهای مردم، به بابل آمده بود تا مردم را از دست پادشاه ضد مردم و ظالم بابل برهاند. گزارش مورخان یونانی درباره ی رغبت



بابلیان به سقوط حکومت نبونید و استقبال از فاتح پارسی ، با گزارشهای بابلی هماهنگی دارد! زمانی که کوروش بسمت بابل حرکت کرد ، یکی از حاکمان بابلی بنام گبرياس (که شرح مختصر جریان آن در سطور قبلی رفت) فی مابین رود زاب و دیاله که گفته اند سرزمینی بنام احتمالا گوتیوم بود ، با سربازان تازه نفس و با انگیزه و نیز امکاناتی لجستیکی ، به پادشاه هخامنشی پیوست .

هر چند که سقوط بابل بدست کوروش ممکن گشت اما روند فروپاشی حاکمیت بابل از حداقل یکسال پیش شروع شده بود . بابلیان و بخصوص یهودیان بابل با استناد به کتب مقدس ؛ توراۀ ؛ از " نجات بخش " خبر میدادند. سپاه کوروش در مرحله اول نبرد خویش که به ایپس مشهور است ، سپاه بابلیان را که بفرماندهی بلشصر یا همان بالتازار شکست داد. جنگ سختی در گرفت که پادشاه بابل و پسرش پس از تلفات سنگینی عقب نشینی کرده و پس از آن شهری بنام سیپار در تصرف سپاهیان کوروش درآمد. درگیری در بیرون دروازه های بابل ادامه یافت و نبونید و پسرش بلشصر بدرون برج و باروهای شهر گریختند. نوشته شده است که دیواره های شهر بابل از چنان استحکامی برخوردار بود که کار نفوذ کوروش را بداخل شهر بسیار سخت می نمود و تنها از یک راه آبی که از طریق شعبه ای از رودخانه فرات که بداخل شهر میرفت ، که آنهم بشدت مورد محافظت بود ، وجود داشت .

🔥 کوروش ؛ آزادیبخش مردم ستمدیده بابل

در تاریخ آمده است که در این هنگام مردم (شهروندان) بابلی به دو گروه اصلی تقسیم شده اند. ۱ - یهودیان ۲ - بابلیان ناراضی از حکومت .

گروه یهودیان قوم مهاجری در بابل بودند که در زمان بخت النصر بعنوان اسیر از فلسطین به بابل آمده بودند که بهمین دلیل روزگار سختی را می گذراندند و در واقع جزء شهروندان غیر خودی و دست دوم محسوب می شدند! یهودیان با استناد به متون قدیمی و کتب مقدس خود یعنی پیشگوئیهای تورات در انتظار یک منجی بودند تا آنها را رهایی بخشیده و به فلسطین برگرداند!

گروه بابلیان که از سیاستهای دولت بابل و مضایق معیشتی ناراضی بودند . مجموع این دو گروه با این انگیزه ها بسادگی با استقبال از کوروش و خیانت به حاکمیت ، که فی نفسه عمل خود را خیانت بار نمی دانستند ؛ باعث شکست حاکمیت و پیروزی کوروش گشتند!

هرودوت در خصوص این نبرد گزارش مفصلی را تنظیم نمود که طی آن میخوانیم که سپاه کوروش با توجه باینکه فرات در فصل کم آبی بود توانست مسیر آب را تغییر داده و روزنه ای را از همین راه آبی بدرون شهر بیابد. بدوا سپاه بابلیان را غافلگیر کرده و این غافلگیری از یک بلد راه یعنی همان فرمانده بابلی ، گبرياس با بخش کوچکی از سپاه خود وارد شهر شد. و بالاخره بابل در سال ۵۳۹ قبل از میلاد با کمترین درگیری بفتح سپاه کوروش درآمد. نبونید خود را تسلیم اما فرزندش بالشضر که حاضر به همکاری با کوروش نبود در یک درگیری کشته شد.

حالا میتوانیم تجسم کنید که کوروش با چه شکوه و عظمتی وارد بابل شد . زیرا هم فتحی جانانه و با کمترین میزان تلفات ممکن داشته و هم اغلب بابلیان هورا کشان باستقبالش رفتند و خوش آمد گفتند! کوروش همانند جنگهای دیگر خود ، با مغلوبین رفتاری نیکو داشت بخصوص بدلیل همکاری مردم و همنوایی با سپاهیان نجات بخش او بر رفتار کوروش تاثیر مضاعفی گذاشته باشد.

نوشته اند کوروش بعد از ورود به شهر بابل به معبد شهر رفته و مطابق رسم بابلیان در آنجا تاجگذاری * کرد! پادشاه قدر قدرت و ناجی با نبونید با جوانمردی رفتار کرد و حتی پس از یکسال که او درگذشت ، کوروش عزای عمومی اعلام کرد و خود نیز در آن شرکت کرد! این را میگویند اقتدار و این را میگویند حاکم شریف و مقتدر و جوانمرد و یک حاکم ایرانی اصیل ! با شخصیتی خالص و اصیل و بی کینه و پرگذشت و



جوانمرد که فرهنگ حتی دشمنان را ارج می نهد و پاس و حرمت بیگانگان را می دارد. این روایات لقلقه زبان نیست بلکه نوشته مورخان غیر ایرانی است ، که اتفاقا تا حدودی مسئله دار در بعضی از بخشها با ایرانیان ، هستند و بقول آن ادیب بزرگ ایرانی که ؛

☞ خوشتر آن باشد که سر دلبران گفته آید در حدیث دیگران ☞

این پادشاه مقتدر جوانمرد ایرانی در بابل دو یادگار مهم در فتح بابل از خود بجای گذاشت که یکی از آنها آزاد سازی یهودیان و بازگشت آنان به فلسطین بود ! و دیگری بیانیه وی که بر استوانه ای از گل پخته حک شده که دارای محتویات مهمی است! این استوانه که به استوانه ی کوروش مشهور است ، فعلا در موزه بریتانیا در انگلیس نگهداری میشود ! وی در این استوانه ضمن معرفی خویش به شرح اقدامات خویش برای مردم بابل می پردازد!

در بخشی از این بیانیه که به منشور ملل (یا منشور کوروش) معروف است چنین آمده است (واقعا باعث غرور و افتخار هر ایرانی میشود) :

☞ " من کوروش هستم ؛ شاه جهان ؛ شاه بزرگ ؛ شاه توانا ؛ شاه سومر و آكد ؛ شاه

چهار منطقه ی جهان ؛ پسر کمبوجیه شاه بزرگ ؛ شاه انشان

زمانی که به صلح وارد بابل شدم و زمانی که در میان سرور و شادی تخت فرمانروایی را در کاخ شاهزادگان برقرار کردم ، آنگاه ، مردوک ، خدای بزرگ ، قلب بزرگ بابلیان را مسخر من کرد [در حالیکه هر روز پرستش او را تداوم بخشیدم ، سپاهیان بسیارم به صلح وارد بابل شدند ، همه ی سومر و آكد را از هر نوع تهدیدی حفظ کردم خدایانی را که منزلگاهشان آنجا بود ، دوباره برگرداندم و برای آنها منزلگاهی جاودانه ساختم . همه مردم را یکجا فراهم آوردم و آنها را مجددا در منزلهایشان مستقر کردم و خدایان سومر و آكد را که برغم خشم خدای خدایان نبونید به بابل برده بود ، آنها را در میان شادی به دستور مردوک ، در معابدشان ، در منزلی که دل را شاد میکرد قرار دادم " ☞

در متن مورد استفاده پس از درج بخشی از بیانیه بالا می نویسد که :
 >> از متن استوانه بر می آید که ، کوروش خود را سامان دهنده ی نظمی الهی می داند که با بدعتها نبونید برهم ریخته و باین ترتیب نخبگان محلی (بویژه کاهنان) و عامه مردم را بخود جلب میکند. از سوی دیگر در این استوانه ، کوروش خود را بازسازی کننده ی ساختمانهای اداری و مذهبی - که ویران و یا متروک شده اند - معرفی میکند. در حقیقت رفتار سیاسی کوروش در بابل بگونه ای است که بابلیان او را بمنزله ی احیاء کننده ی شکوه و قدرت بابل میدانند و با او احساس الفت میکنند . آنان کمبوجیه را (بمدت چند ماهی از فتح بابل) پادشاه بابل میخواندند. اشاره کوروش به آشور بانی پال بعنوان الگوی کارهای خود که در چند کتیبه ی مکشوف در بناهای بابلی مشاهده شده ، بیانگر همین نکته است . فاتح پارسی ، بدون آنکه با اصل و منشاء خود کمترین قطع ارتباطی کند ، بر آن بود که وارث قدرت قدیمی آشوری پنداشته شود ، البته این باور بابلیان چندان دوام نداشت ، زیرا آنان کشور قدیمی خود را جزء ضمیمه شده ی امپراطوری جدید یافتند که برای فردیت و استقلال بابل اعتباری قائل نبود. همین مساله باعث شد که گذشت چند سال ، بابلیان (در زمان داریوش) دست به شورش بزنند . <<



☆ کوروش ناجی و نجاتبخش یهودیان

چنانکه در صدر این سطور اشاره شد ، کوروش پادشاه بزرگ ایران نه تنها از سوی مردم بابل بلکه از سوی یهودیان بسی و الاثر و اساسی تر مورد تمجید و ستایش واقع شد و در واقع یهودیان وی را برگزیده یهوه (خدای یهود) معرفی کرده اند! پیروزی کوروش و فتح بابل باصطلاح از جهتی سند آزادی یهودیان از اسارت یا همان تبعید بود! کوروش به یهودیان اجازه داد که به فلسطین برگردند (۲). این بازگشت در تاریخ به سال ۵۳۷ قبل از میلاد برمیگردد که در منبع مورد استفاده من یعنی (با استفاده از منابع اینترنتی) ذکر شده است که بیش از ۴۰.۰۰۰ یهودی - که در اسارت بابل بودند - بهمراه غنیمتهای گرانبهایی که آشوریان از بیت المقدس غارت کرده بودند ؛ بارض موعود بازگشتند (۳) ! خوب شد که در اینجا صهیونیستها بهانه ای برای جریانهای مشابه هولوکاست پیدا نکردند که در سرتاسر دنیا ادعاهای دنیای آزاد و آزادی بیان را با تعقیب حقوقی و زندانی کردن محققین و ... را عملاً بتمسخر بگیرند !

گفته شده است که نوع رفتار کوروش با این قوم موجب آن شد که از او در اندیشه و متون دینی یهود ، شخصیتی فراتاریخی ساخته شود ! البته با توجه به شخصیتی که از پادشاه مقتدر ایران دیده ایم ، ایشان درباره تمامی اقوامی که مورد ظلم قرار گرفته بودند ؛ معمولاً حتی الامکان اقداماتی موثر انجام میداده و این وضعیت منحصر برای قوم خاصی نبوده است ! حتی یهودیان از کوروش با لقب مسیح موعود و مرد خدا نام برده اند (و آقای هاشمی رفسنجانی نیز در بعد از انقلاب گویا ایشان را مصداق ذوالقرنین که در آیاتی چند از قرآن کریم ذکر آن رفت به پیروی از یک محقق دیگری ، دانست) گفته اند کمک کوروش به یهودیان تنها منحصر در آزادی آنها از اسارت و رقیت بابلی ها نبوده بلکه دستور داد تا معبد بیت المقدس را که بخت النصر تخریب کرده بود ، دوباره بسازند و هزینه های آن را هم از خزانه دولتی ایران تامین کنند! البته اختلاف یهودیان بر سر بازسازی معبد و درگیری آنها سبب شده که کوروش پس از سه سال فرمان خود را متوقف کند تا اختلاف ها برطرف شود.

📖 کوروش در تورات !

نام کوروش در تورات آمده است ، آنهم چند بار ، در عزرا از عهد عتیق ، شخصیت و کارهای او را اینچنین بازگو می کند :

" خداوند روح کوروش ، پادشاه پارس را برانگیخت تا در تمامی ممالک خود نافرمانی نافذ کرد و آن را هم مرقوم داشت کوروش پادشاه پارس چنین فرماید ، یهوه خدای آسمانها ، جمیع ممالک زمین را بمن داد و مرا امر فرموده است خانه برای او در اورشلیم که در یهود است به پا کنیم کوروش پادشاه ، ظرفهای خانه ی خدا را که نبوکدنصر آنها را از اورشلیم آورده و در خانه ی خداوند خود گذاشته بود ، بیرون آورده و به ششبصر رئیس یهودیان مسترد داشت "

در کتاب اشعای نبی (بخشی دیگر از تورات) درباره ی کوروش آمده است : " خداوند به مسیح خویش یعنی کوروش ، آنکه دست راست او را گرفتم تا به حضور وی امت ها را مغلوب سازم و کمرهای پادشاهان را بگشایم ، تا درها را در مقابل وی مفتوح سازم و در دروازه ها دیگر بسته نشود ، چنین میگوید : که من پیش روی تو خواهم خرامید و جاهای ناهموار را هموار خواهم ساخت و درهای برنجین را شکسته ، پشت بندهای آهنین را خواهم برید و گنجهای ظلمت و خزاین مخفی را به تو خواهم بخشید تا بدانی که من ، یهوه تو را به اسمت خواندم ، خدای اسرائیل میباشم "

و در جای دیگر آمده : " کوروش شبان من است و تمام مسرت مرا به اتمام خواهد رسانید " بدون شک تاثیر کارهای کوروش برای یهودیان چنان عظیم و فراموش نشدنی بوده که او را این چنین ستوده اند.

گسترش ایران و هم مرزی با یونان باعث قرنهای درگیری همسایگان



توسعه ایران تا مرز یونان در پی پیروزی در نبرد سارد که بین کوروش جوان و کرزوس در گرفت ، خود منشاء سالها جنگ و مخاصمه این دو همسایه نا متحمل یکدیگر شد.

هر چند که ما در روند تحقیق بر روی مسائل تاریخی نیاستی نقش افسانه سرایی ها را بخصوص در جریانهای نقل سینه به سینه روایتها نادیده بیانگاریم اما چنانچه هشیاران و با دقت به این روایتها بخصوص در مقایسه کمیتهها توجه شود ، قطعا گوهر حقیقت و یا آنچه را که واقعا در تاریخ رخ داده است ، میتوان پیدا کرد. گفته میشود که مورخین یونانی مزاجی توأم با افسانه دوستی و بالطبه افسانه سرایی داستند . تعلیم دیدگان دامان جغرافیایی که در بستر فرهنگی خویش اساطیر را تا حد خداوندی نقش میدادند ؛ چگونه میتوانستند وقایع را آنطور که بوده بویژه آندسته از وقایعی را که از جهت زمانی با آن فاصله داشتند و صرفا از لابلاهای منقولات مردم بیرون می کشیدند؛ بنگارند!

البته بدبینی زیاده از حد نیز در تشکیک اسناد تاریخی خود چندان مطلوب نیست ولی چنانچه بخواهیم بطور جد در بررسی واقعیات تاریخی کنکاش کنیم بنظر میرسد که بایستی در پی کشف متدها و روشهایی باشیم که با بکار بستن آن متدها سره از ناسره معلوم گردد. بحث من فعلا روی این متدها نیست اما بنظرم میرسد که اگر مورخ تنها واقعه نگار یا ثبات واقعه نبوده و برای خویش نقشی فراتر از این منظور بدارد در شرائط تاریخی کهن که وسایل و ابزار آلات ثبت وقایع بسی ابتدایی بود ؛ میتوانست بسیار مهم و کارساز باشد. اگر شان یک مورخ خاصی را مثلا جدای از ثبت وقایع شانی برابر با مثلا یک بازررس بدانیم و یا شانی در حد یک محقق و تحلیلگر در آنصورت میتوان حوادث باستانی نقل شده از چنین قلمی را با اطمینان بیشتری پذیرفت . بهر حال در ادامه بررسی نبردهای کوروش در این بخش جنگ موسوم به سارد که نبردی بود بین کوروش و کرزوس را با جزئیاتی چند بازگو میکنیم.

در آنچه را که در جنگهای قبلی برشمردیم شاید در سطر سطر وقایع بذهن شما این سوال خطور کرده باشد که آیا قدرتی دیگر ، شبیه آنچه که ما از کوروش نقل کردیم در دنیای آن دوره نبود؟! آیا یکه تاز تمامی کره زمین تنها پادشاه جوان و خردمند و جوانمرد ایران بود! و آیا هیچ پادشاه و امیر و فرمانروایی نبود که قصد جهانگشایی و فرمانروایی بر عالم را داشته باشد؟! در اینصورت می بایست در اصطکاک با این پادشاه جوان و جسور روزی رویاروی هم قرار میگرفتند.

چنین نقشی را کسی بنام کرزوس پادشاه لیدی یا لیدی پذیرفت! کرزوس که همواره در راه گسترش دامنه نفوذ خویش بر سرزمینهای دیگر بود ؛ پس از آنکه بر تعهدات صلح فی مابین لیدی و مادها پای نهاد ، فرصتی را برای حمله بایران بچنگ آورده بود. بخصوص سقوط دولت ماد بعنوان متحد پیشین لیدی بهانه ای را برای آغاز جنگ کرزوس بر علیه کوروش فراهم کرده بود. از طرفی با توسعه دامنه نفوذ پارسیان بطور طبیعی ایران خطری بیخ گوش لیدی همواره زنگ هشدار را مینواخت و بر همه این موارد غرور و جاه طلبی کرزوس را برای فتح و پیروزی بهر قیمتی نیز باید افزود. در راستای چنین موقعیتی کرزوس با جمع آوری سپاه و تدارک تقریبا مفصل آن هر آینه بر آمادگی خویش برای حمله بایران می افزود . وی اقداماتی سیاسی را نیز در دستور کار خویش قرار داده بود بنحوی که مثلا با تعیین و مامور نمودن سفیرانی که از سوی او با مبالغ تقریبا هنگفتی تجهیز شده بودند ، و روانه نمودن آنان به آسیای صغیر ، قصد بخدمت گرفتن نیروهایی از بین سربازان یونانی آن مناطق را داشت. ولی از همین طریق عده ای با پیوستن به کوروش وی را از چنین نقشه و جریانهای مطلع کرده بودند . کوروش نیز آمادگی لازم را برای مقابله و نیز نبرد با کرزوس پیدا کرد.

آنچه که از میان نقلهای تاریخی بر می آید حاکی از تلاش وافر و سعی همه جانبه کرزوس برای پیروزی در نبرد بر علیه پارسیان بود . بنحوی که در یکی از انواع و اقسام نقشه ها و برنامه های او بیان میشود ، نوشته اند او حتی از تمامی کاهنان و پیشگویان آن مناطق در معابد بطور خاصی اعلام نظر خواست و با ترتیب دادن آزمایشاتی بهترین و مطمئنترین پیشگو را بعنوان مشاور یا کاهن اعظم خود انتخاب



کرد و از وی کسب نظر کرد. گفته اند کاهن اعظم که از معبد دلفی در یونان به استخدام در آورده بود، به کرزوس در پاسخ به سوال وی مبنی بر سرنوشت جنگ با پارسیان را پرسیده بود؛ پاسخ شنید که اگر پادشاه وارد جنگ شود، سوزمینی را نابود خواهد کرد. کرزوس این پاسخ را دال بر پیروزی خود گرفت و بر جنگ انگیزه ای مضاعف یافت. گویا وی بار دیگر برای اطمینان بیشتر از کاهن در همین خصوص استخاره ای طلبید که این بار پاسخ شنید هرگاه قاطری بر مادها حاکم شود، روزگار سختی بر اهالی لیدیه پیش خواهد آمد! چنانکه می بینید پاسخ کاهن بسیار رمز گونه می باشد که از یک نظر به این مقلق گویی ها میتوان بعنوان سلاحی رندانه در دست پیشگوهای فلاپی تعبیر کرد که تفسیر چنین پاسخهایی را بعهد طالب و پرسنده می گذارند. بهر حال کرزوس با تجزیه و تحلیل این پاسخ هم گویا باین نتیجه رسید که چون حکومت قاطر امری محال است پس شکست لیدیه غیرممکن است و بالنتیجه در جنگ مصمم تر شد! جدای از این روایتهای افسانه گون که حالا واقعیت یا غیر واقع بودن آن چندان برای بیان اصل ماجرا و نتیجه کار اهمیتی ندارد آنچه که اتفاق افتاد این بود که؛ کوروش ظاهرا بدون توجه به این بازیها سپاه خود را بسمت شمال بین النهرین (حداصل بین دو رود دجله و فرات را بین النهرین گویند) پیش برد! فکر دشواری جنگ در ذهن پادشاه جوان ایران و همچنین تازه کار بودن سپاهیان وی، او را بر آن داشت که همانند پیران پخته بدون سیطره غرور و جهالت، ابتدائاً پیشنهاد صلح را مطرح کند. اما برای آنکه رقیب باین تصور نیفتد که این پیشنهاد صرفاً از روی ضعف بوده است این شرط را نیز ضمیمه کرد که چنانچه کرزوس تعهد بر اطاعت از پادشاهی کوروش کند؛ وی نیز شرائطی را مهیا خواهد کرد تا کرزوس حاکم بر لیدیه باقی بماند، در آنصورت این صلح برقرار میگردد. کرزوس این پیشنهاد را رد کرد و در برخورد اول با سپاه پارسیان به پیروزی دست یافت! بعد از پیروزی پیمان ترک مخاصمه ای بین آندو منعقد شد که بمدت سه سال آتش بس بود! بعدها نبرد دیگری در منطقه پتیه میان این دو پادشاه در گرفت که نتیجه آن حاصلی برای هیچیک در بر نداشت و گویا سرنوشت این سلسله پیکارها میرفت به آنجا که باصطلاح تا سه نشه بازی نشه! اشتباه کرزوس پس از رویارویی بی ثمر دوم در این بود که با فکر اینکه فصل سرما در پیش است و بواسطه همین امر حمله ای صورت نخواهد گرفت سربازان خود را مرخص کرد و بسمت سارد عقب نشینی کرد! اما کوروش به بر خلاف تصور کرزوس بسمت سارد بسرعت حرکت کرد. پادشاه لیدیه پس از خبردارشدن از ماجرا علیرغم غافلگیری توانست بسرعت سپاهیان را جمع کرده و بمقابله با کوروش پرداخت.

در این بخش هم ظاهراً گونه ای افسانه سرایی در علت یابی نتیجه جنگ در روایتهای نقل میشود که چون سربازان پارسی بر اشتر سوار بودند و سپاهیان لیدیه بر اسب و این اسبان تا آنموقع شتری ندیده بودند لذا از بوی متضاد شده شتران رم کرده و سواران خویش بر زمین نهاده و رم کرده و فرار نمودند! فارغ از واقعیت و یا غیر واقع بودن چنین دلیلی، یا بهتر بهر دلیلی نتیجه واقعی و غیر قابل انکار آن بود که سپاه کرزوس بسرعت عقب نشینی و فرار را بر قرار ترجیح داده و بداخل شهر سارد گریخته و پناه گرفتند و طبق معمول کوروش شهر را بمحاصره درآورد! گرچه شهر سارد دارای برج و باروهایی بلند و مستحکم همانند تمامی شهرهای بخصوص پایتخت نشین آن دوران، بود، ولی در نهایت علیرغم انتظار کرزوس دال بر فشار سرما و گرسنگی آیی که بر سپاهیان کوروش شاید وی را از پای درآورد؛ اما کوروش پیروز نهایی این نبرد دو پادشاه بزرگ آنمنطقه در آنروزگار شد! (۴).

درخصوص سرنوشت کرزوس نیز افسانه سرایی هایی صورت پذیرفته که مهمترین آن سوزانده شدن آن بوسیله کوروش بود و یا خودسوزی او برای اسیر نشدن و نیز باران آمدن ناگهانی از آسمان و خاموش کردن آتش بجهت قربانی هایی بود که کرزوس قبلاً به درگاه خدای باران هبه کرده بود و امثالهم اما آنچه که واقعیت دارد این است که پادشاه جوانمرد ایران، کمافی السابق با بخشش پادشاه شکست خورده و تکریم وی حتی او را بعنوان یکی از مشاوران خود قرار داد که این قول آخری بدلیل خصوصیات اخلاقی و منش رفتاری و شخصیت کوروش بواقعیت نزدیکتر است! (۵).



بدینسان بود که برای نخستین بار در تاریخ ، ایرانیان و یونانیان با یکدیگر همسایه شدند . و این اتفاق سر آغاز حوادث و جنگهای بسیاری شد که تا قرنهای ادامه یافت!

اقوام یونانی و دیگر مردمان جزایر آسیای صغیر که تا پیش از این واقعه خراجگزار یا متحد لیدیه بودند ؛ پس از شکست کروزوس ؛ به کوروش پیشنهاد صلح دادند که مورد پذیرش کوروش واقع نگردید . علت این امر این بود که پادشاه ایران قبل از جنگ با لیدیه چنین پیشنهادی را در شرایط قبل از جنگ داده بود ولی آنها نپذیرفته بودند و منتظر شکست و نابودی ایرانیان بودند و بدین سبب بود که کوروش این خواسته آنها را نپذیرفته بود!

جریان بسیار جالبی را هر دودت در خصوص این ماجرا نقل میکند و آن اینکه آورده اند : کوروش ، پادشاه همیشه پیروز و خردمند ایران ؛ به فرستاده صلح آنها گفته بود که این پاسخ را ببر : " نی زنی به دریا نزدیک شد و دید که ماهیهای زیبا در آب شنا میکنند . پیش خود گفت اگر من نی بزنم این ماهیها به خشکی خواهند آمد . بعد نشست و هر چه نی زد ، ماهیها به ساحل نیامدند. پس توری برداشت و به دریا افکند و ماهیان بسیاری به دام افتادند. هنگامی که ماهیها در تور بالا و پایین می پریدند ، نی زن به آنها گفت : حالا بیهوده می رقصید ؛ باید آنوقت که من نی می زدم می رقصیدید ! "

مردم این مناطق پس از ناامیدی از کوروش بسراغ اسپارتیان رفتند و از آنان در برابر کوروش یاری خواستند. اسپارت هم نماینده ای به سارد فرستاد و برای کوروش پیغام فرستاد که اگر مستعمرات یونانی را بیازارد ، اسپارات تحمل نخواهد کرد! کوروش پاسخ قاطعی برای آنها فرستاد و آنها را از دخالت در امور جزایر این منطقه برحذر داشت. النهایه نتیجه تلاشها و مساعی کوروش در مرزهای غربی ایران و نبردهایی که بفرماندهی هاپارگ در آسیای صغیر رخ داد ، سبب آن شد که تا سال ۵۴۵ قبل از میلاد تقریباً تمامی این مناطق در تسلط ایران و مطیع پادشاه جوانمرد آن کوروش شد!

ناتمام... محمود زارع

که فردا چه بازی کند روزگار

که داند بجز ذات پروردگار

پی نوشت ها :

- (۱) منبع : توضیحات کامل در مورد ۵۲ جنگ ایران از زمان کوروش تا به حال / با استفاده از منابع اینترنتی.
- (۲) ادعاهایی دال بر تبعید یهودیان در بابل و نیز بازگشت آنان بوسیله کوروش صرفاً نقل قولی است بر اساس همین منبعی که مورد استفاده من واقع شده است لذا صحت و سقم این موضوع محقق بمعنی نظر گردآورنده و محقق نیست ! اصولاً هر مطلب تاریخی که درباره یهود و یهودیان گفته و یا در جایی نقل میشود بدلیل خبثاتی را که دولت صهیونیستی اسرائیل در تخریب هر گونه حقیقتی می ورزد ؛ را نباید بدون سند و مدرک متقن مورد پذیرش قرار داد !
- (۳) این ادعاها مانند جریان هولوکاست که گذشته از اصل آن که مورد تردید بسیاری از محققین قرار گرفته ، بیشتر از جهت کمیت و تعداد یهودیان مشکوک است و ... را باید معمولاً و غالباً بدیده تردید نگریست !
- (۴) در خصوص نحوه رخنه سپاهیان کوروش به داخل شهر داستان جالبی روایت شده است که بطور خلاصه باید گفت وقتی که پس از ۱۴ روز محاصره راهی برای نفوذ به داخل برج نیافتند سرانجام با یک اتفاقی ساده این مشکل حل شد و آن این بود که در بالای باروی نگهبانی



کلاه یکی از نگهبانان از سر وی افتاد. نگهبان بسرعت از روزنه ای که تا آنموقع و در طی این ۱۴ روز از دید سپاهیان کوروش مخفی بود پایین آمده بسرعت کلاه خود را برداشت و از همان زاویه بالا رفت. تعدادی از سربازان ایرانی شاهد این ماجرا بوده و از همین راه؛ راه نفوذ به برج و باروی مستحکم سارد را یافتند و در فرصتی مناسب به درون آن از همین راه رخنه کرده و همین موضوع در نهایت سبب گشوده شدن در قلعه و شکست و تسلیم لیدییه بود!

(۵). از جمله نکاتی که در جریان دستگیری و تسلیم شدن کرزوس پادشاه جنگ طلب لیدی قابل ذکر است جمله ای بود که وی در شرائط اسارت بزبان میراند که کوروش از دیلماجان خواست آنرا برایش ترجمه کنند و معلوم شد که وی با نقل جمله ای از یک حکیم یونانی بنام سولون مشغول حرف زدن و واگویه های خویش هست. آن جمله این بود: ... خوشبختی انسان در چگونه زیستن و چگونه مردن آنهاست! آدم را بیاد جمله مشهور مرحوم شریعتی می اندازد که در مناجات خویش در جایی میگوید که خدایا چگونه زیستن را بمن بیاموز، چگونه مردن را خود خواهم آموخت! شاید هم مرحوم شریعتی این نیایش را با تاثیر از این جمله آن حکیم یونانی یعنی سولون گفته باشد! یادش بخیر و روحش شاد!

